

روش‌های سلب قدرت اقتصادی سران ایلات و عشایر در دوره رضاشاه

نقیسه واعظ^۱

مقدمه

یکی از ارکان اساسی سیاست عشایری دولت پهلوی اول، سلب قدرت سیاسی و اقتصادی از سران ایلات و عشایر، با هدف تأمین یگانگی ملی، برپایی حکومت مرکزی قدرتمند و خاتمه بخشی به کانون‌های پراکنده قدرت بود. اما، نبود یک برنامه‌ریزی دقیق و مدون از سیاست‌گذاری دولت پهلوی، بررسی این خط مشی را با دشواری و ابهام روبرو می‌سازد، ولی از آنچه در عمل درباره سران ایلات و عشایر اعمال شد، چنین برمی‌آید که برای سلب قدرت سیاسی از سرکردگان ایلات و عشایر یا شیوه‌های مستقیم و غیر مستقیم زیر به اجرا در آمد:

۱- زندانی، تبعید و تحت نظر قرار دادن و اعدام سرکردگان ایلی و عشیره‌ای

۲- سلب مسئولیت اداری از آنها

۳- منع سران ایل از برقراری رابطه مستقیم با خارجی

۴- مداخله دولت در انتخاب روسای ایلات و عشایر

۵- تفکیک اداری مناطق آنان.

این پژوهش قصد بررسی این پرسش را دارد که: دولت پهلوی برای درهم شکستن ساختار قدرت سران ایلات و عشایر و استحاله قدرت آنان در قدرت حکومت مرکزی به لحاظ اقتصادی چه روش‌هایی را به کار برد؟

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد واحد شهرضا.

فرضیه این پژوهش این است که: دولت پهلوی در تکمیل پروژه سلب قدرت سیاسی، با سلب قدرت اقتصادی از راه مصادره دارائی و املاک و معاوضه اجباری املاک ایلات و عشایر و درباره خوانین متمول بختیاری با الزام آنان به انتقال سهم سه درصدی نفت خود به دولت، برای مسئله تمرکزگرایی سران ایلات و عشایر و چالشی که با توانمندی اقتصادی خود برای دولت نوپا ایجاد کرده بودند، به چاره اندیشی پرداخت.

در سطور زیر شیوه‌هایی که دولت با توسل به آن از قدرت اقتصادی خوانین و سرکردگان کاست، عمدتاً با استناد به منابع اسنادی، توصیف و تحلیل شده است:

۱- مصادره اموال

از سال‌های پایانی حکومت قاجاریه، اندک اندک پایه‌های حیات ایلی و عشیره‌ای با گسترش زندگی شهرنشینی و الزامات آن در قرن بیستم و بازرگانی و تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی سست شده بود. پس از به قدرت رسیدن سلسله پهلوی آشکار بود که در ترکیب مالکین، تغییراتی به وجود خواهد آمد و مالکان قدیم جای خود را به مالکان جدید خواهند سپرد. بر اساس این واقعه تکرار شونده که به قاعده‌ای در تاریخ ایران تبدیل شده است، در دوره پهلوی نیز مالکان قدیم و از جمله خوانین و رؤسای ایلات و عشایر، مالکیت بر بخشی از املاک خود را از دست دادند و املاک و اموال آنان مصادره و زمین‌های آنها معاوضه شد. همچنین گروه‌های جدید مثل کارمندان سازمان اداری ایران، مقاطعه‌کاران و بازرگانان و به خصوص نظامیان که در دستیابی پهلوی اول به قدرت با آنها همراه بودند، به گروه جدید مالکان پیوستند و از طریق مالکیت به قدرت سیاسی و حیثیت اجتماعی دست یافتند.

دست کم دو چهره نظامی بلندپایه این دوره، سپهبد امیراحمدی و رزم‌آرا در مظان این اتهام قرار گرفتند که املاک وسیع خود را از راه غصب اموال و املاک سران ایلات و عشایر، به چنگ آورده‌اند، به طوری که رزم‌آرا در چند قسمت از خاطرات خود ناچار از توضیح درباره نحوه گردآوری ثروت خود شده است.

از دیدگاه سیاست‌گذاران پهلوی، تضعیف سیاسی سران ایلات و عشایر برای سلب قدرت از آنان لازم بود اما کافی نبود و این برنامه با تدابیری برای کاستن از قدرت اقتصادی رؤسای ایلات و عشایر تکمیل می‌شد. برنامه‌ریزی اقتصادی برای سلب قدرت سران ایلات و عشایر، از پیش از به سلطنت رسیدن رضاشاه آغاز و در سال‌های بعد آهنگ آن تندتر شد. در سال ۱۳۰۳ مقرر شد که «بودجه وزارت داخله برای رؤسای ایلات مستمری بگیر»^۱ اختصاص نیابد و در واقع قطع مستمری سران ایلات و عشایر جهت تضعیف موقع اقتصادی آنها بود.

۱. برای آگاهی بیشتر نک: سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۲۹۰۰۰۸۴

سیاست مصادرهٔ اموال و املاک سران ایلات و عشایر نیز پیش از سلطنت رضا شاه آغاز و نشیب‌هایی در دوره پهلوی ادامه یافت؛ اما هیچ‌گاه متوقف نشد. این سیاست با ضبط اموال خوانین ثروتمند ایلات شمال غرب ایران مثل اقبال السلطنه ماکوئی و امیرعشایر خلخال آغاز و در دوران سلطنت با مصادره اموال و املاک دیگر رؤسای ایلی و عشیره‌ای ادامه یافت.

بنا به اظهارات وزیر مختار ایران در لندن (شکرالله صدری، قوام‌الدوله)، ثروت رضاخان قبل از سلطنت از راه تصرف اموال امیر عشایر خلخال و تصاحب ثروت اقبال السلطنه ماکوئی به دست آمده بود، صدری درباره چگونگی تصرف اموال امیر عشایر خلخال اظهار می‌دارد: حدود املاک وی از یک طرف به کرانه‌های دریای خزر و از دو سوی دیگر به نواحی خمسه و اردبیل می‌رسید... در اوایل دوران مشروطیت که امیر عشایر مدتی به حال تبعید در خارجه به سر می‌برد، شخصاً در اروپا مهمانش بودم و تمام بشقابها، قاشقها و لوازم ناهارخوری امیر از طلا درست شده بود و حتی آن میز که رویش قلیان می‌کشید، از طلای ناب بود... رضاخان پس از آنکه غائله میرزا کوچک خان و جنگلی‌ها را در گیلان خواباند، سر وقت امیر عشایر رفت. این مرد سرانجام به قتل رسید و تمام ثروتش که در عرض سالیان اندوخته شده بود ظاهراً به «غارث رفت» ولی معلوم بود که کجا رفت.^۱

آن گاه خزاینی که در چهریق بود، توصیف و مصادره شد. در همین سال‌ها، ادارات دولتی پیشنهاد ضبط و مصادره اموال ایلات و عشایر را به دولت می‌دادند، برای مثال اداره خالصجات خمسه پیشنهاد «ضبط محللهای بیلاقی و قشلاقی انگوران خمسه»^۲ را به عنوان املاک خالصه به دولت نموده بود.

ملک‌الشعراء بهار به ضبط املاک و اموال سران ایلات و عشایر پس از غلبه دولت بر آنها به تصریح و گاه به تلویح اشاره کرده است. بهار از به غارت رفتن و ضبط و معاوضه املاک سردار معزز بجنوردی پس از اعدام او به شرح زیر یاد می‌کند: قالی و قالیچه‌های معتابهی به غارت رفت و اسب و گاو و گوسفند زیادی را به مشهد بردند... از تهران امر شد کارشناسی برود و عایدات املاک این خانواده را برآورد کند تا عوض به آنها داده شود. کارشناس عایدات سالیانه املاک را نود و سه هزار تومان (۹۳۰۰۰ ریال) برآورد می‌کند. امر می‌شود آن را نصف کنند و به چهل و پنج هزار تومان و کسری (۴۵۰۰۰۰ ریال) تخفیف دهند و بنا می‌شود در اصفهان از املاک خوانین بختیاری عوض داده شود. در این مورد آقای پاکروان راپورتی تقدیم شاه می‌کند که این برآورد غلط است و عایدات این املاک بیش از سی و پنج هزار و هشتصد و نود تومان نیست (۳۵۸۹۰۰ ریال) در نتیجه امر می‌شود که طبق راپورت پاکروان

۱. نامه سر رابرت کلایو به آلفینف که در آن شرح دیدار خود با وی را بازگو نموده است. نک: جوادشیرازی،

ص ۳.

۲. برای اطلاعات بیشتر نک: سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۲۴۰۰۹۷۹۲، سال ۱۳۰۱.

عمل کنند و عمل می‌کنند. لیکن املاک اصفهان هنوز به دولت منتقل نشده بود.»^۱ در هر حال، در همه مواردی که دولت اقدام به مصادره اموال و املاک امثال اقبال السلطنه ماکوئی، سردار معزز بجنوردی، شیخ خزعل و خوانین بختیاری و ... نمود، سران ایلات و عشایر فرصت برخورد قاطع و موثر با مأموران اداره مالیه رضاشاه را نیافتند.

عمده‌ترین واکنشی که سرکردگان طوایف به این سیاست دولتی نشان دادند، به تأخیر و به تعویق انداختن اجرایی آن سیاست و چانه‌زنی بر سر معاف کردن املاک از «ارزیابی»^۲ به قصد معاوضه املاک بود و در صورتی که املاک توقیف شده بود، تقاضای «رفع توقیف از املاک خود را»^۳ می‌نمودند.

اگر بتوان در سیاست سلب قدرت اقتصادی ایلات و عشایر، قواعدی را مشخص سازیم که البته در دولت‌های مطلقه‌ای مثل دولت پهلوی به دشواری امکان‌پذیر است، یکی از قاعده‌ها آن بود که املاک و اموال روسای ایلات و عشایر متمدن، پس از غلبه بر آنها مصادره می‌شد، مثل شیخ خزعل که در مقابل حکومت مرکزی سیاست مواجهه‌جویانه‌ای در پیش گرفت. اما، برای سران ایلات و عشایری که با حکومت مرکزی درگیر نمی‌شدند ولی وسوسه دستیابی به اموال آنها و یا به حاشیه راندن آنها از مرکز تصمیم‌گیری دست از سر مقامات دولتی بر نمی‌داشت، با دسیسه و نیرنگ به آن دست می‌یافتند، مثل چگونگی تصاحب اموال و املاک اقبال السلطنه ماکوئی که به بهانه‌ای او را از خاستگاه خود دور ساخته و محبوس ساختند و آنگاه بر دارائی‌های او دست یافتند و اما برای چنگ اندازی به دارائی هنگفت سران ایلی بختیاری آن‌ها را متهم به توطئه بر اندازی حکومت نمودند و آنان در جایگاه متهم ناگزیر از فروش اجباری املاک خود و تعویض آن با زمینهای نامرغوب خود شدند.

بختیاری‌ها گذشته از فروش اجباری املاک خود، به خصوص خط مشی دولت رضاشاه در تصاحب سهم نفت خود را بر نمی‌تافتند خود را مغبون می‌دانستند.

سیف پور فاطمی که از نزدیک با موضوع مصادره املاک، بختیاری‌ها سر و کار داشت، در این باره اظهار می‌دارد «خوانینی مثل مرتضی قلی خان بختیاری (تنها سرکرده ایلی که در دوران رضاشاه در رأس کار باقی ماند و به زندان نرفت) به دلیل طولانی شدن روند ارزیابی املاکش سود برد و آن قدر کار ارزیابی و اعتراض مجدد و تعیین حکم طول کشید تا شهریور ۱۳۲۰ فرا رسید و اموال مرتضی قلی خان از گزند تعویض و مصادره استثنائاً مصون ماند.»

اما، این استثناء در مصادره اموال درباره این خان خوش اقبال در قانون تحویل سهم نفت سران بختیاری مشمول حال او نشد و مرتضی قلی خان بختیاری نیز ناگزیر شد که بهای بسیار کمی را که

۱. محمدتقی بهار (ملک اشعراء): تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران (انقراض قاجاریه) ج ۲، تهران، امیرکبیر ۱۳۷۹، ص ۲۴۸.

۲. سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۲۹۱۰۰۳۳۸۱، سال ۱۳۰۷.

۳. سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۳۱۰۰۰۰۲۷۱.

دولت در ازای سهم نفت برای او تعیین کرد، بپذیرد.

با اشغال ایران و سقوط رضاشاه در شهریور سرنوشت‌ساز ۱۳۲۰، و ایجاد فضای باز سیاسی فرصتی به دست آمد تا دادخواست و شکایات ایلات و عشایر از توقیف اموال و املاک خود زمینه بروز بیابد. برای مثال در سندی که تاریخ تنظیم آن ۲۶ شهریور ۱۳۲۰، یعنی یک روز پس از آن بود که فروغی اعلام انصراف رضاشاه از سلطنت به سود محمدرضا پهلوی را در مجلس قرائت کرد فردی به نام ماهرخ زمانی از محمدرضا شاه درخواست رفع توقیف از ملک خود را می‌نماید. او پیش از آن نیز برای رسیدن به خواست خود، دادخواست‌هایی را برای وزارت جنگ ارسال کرده بود که آنها از فرمانداری اصفهان درخواست پیگیری و مساعدت برای حل مسئله را تقاضا نمودند. متن دو سند فوق به ترتیب به این قرار تنظیم شده است:

[سند شماره ۱]

۱۳۲۰/۵/۶

لشکر ۱۳ اصفهان

فرمانداری اصفهان

وزارت جنگ

تعقیب شماره ۱۳۹۸/۵۸۰۸-۱۳۲۰/۲/۲۸ مجدداً ماهرخ، عیال نصرالله زمانی دادخواستی به لشکر تسلیم که رونوشت آن برای مزید اطلاع به پیوست ایفاد می‌گردد. به طوری که پرونده امر حکایت می‌کند این شخص بختیاری نبوده و اگر هم نسبت دوری با بعضی از آنها داشته باشد دلیل به سوء سابقه یا محرومیت از خرید املاک نمی‌باشد. چنانچه اغلب از بختیاری‌ها که در اغتشاشات سال ۱۳۰۸ شرکت داشته‌اند دارا یا ملاک بوده و یا بعداً مالک شده‌اند. در این صورت متمنی است با مراجعه به پرونده برای استرداد املاک ما به الادعا به دادخواه اقدام شایسته معمول از نتیجه لشگر را مستحضر دارند.

کفیل فرماندهی لشگر ۱۳ اصفهان - سرهنگ شعری

[سند شماره دوم]

وزارت کشور

اداره انتظامات

فرمانداری اصفهان

۱۳۲۰/۶/۲۶

عریضه ماهرخ زمانی که از اصفهان به پیشگاه اعلیحضرت همایونی شاهنشاهی تقدیم و شکایت از توقیف ملک خود نموده است فرستاده می‌شود که پس از بازجویی نتیجه را با اعاده عریضه اعلام

فرمائید.

از طرف وزیر کشور^۱

جست و جوی این جانب برای کسب آگاهی‌های بیشتر درباره ماهرخ زمانی از مطلعین بختیاری تاکنون به نتیجه نرسیده است. ولذا نمی‌توان در این باره اظهار نظر صریحی کرد، ولی از محتوای سند چنین برمی‌آید که خانم ماهرخ زمانی از خوانین بختیاری بوده است و دیگر آنکه دخالت مستقیم نظامیان در سیاست‌گذاری عشایری از متن سند اول کاملاً هویداست؛ معلوم است که این خانم بختیاری با ارائه دادخواست برای رفع توقیف از ملک خود به وزارت جنگ به جای وزارت دادگستری (همان عدلیه سابق)، ساختار حقیقی و حقوقی قدرت در دوره رضاشاه را از هم تفکیک کرده است و با نگاه واقع‌بینانه‌ای راه رسیدن به خواست خود را از طریق ارائه دادخواست به نهادهایی که به طور غیررسمی عملاً سیاست‌گذاری ایلات و عشایر را عهده‌دار بودند و نه نهادهای رسمی تعقیب نموده است.

۲- معاوضه املاک رؤسای ایلات و عشایر

یکی از شیوه‌های مستقیم دولت برای تضعیف موقعیت اقتصادی سران ایلات و عشایر، سیاست معاوضه املاک آنان بود. املاک تعویض شده که در اختیار سران ایلات و عشایر گذاشته شد، دور از خاستگاه ایلی و عشیره‌های آنها و اغلب نامرغوب بود که موجب طرح شکایات و بروز نارضایتی و مقاومت‌هایی در قبال اجرای این برنامه از سوی رؤسای ایلات و عشایر شد؛ به گونه‌ای که دولت ناگزیر شد برای نظارت بر این امر کمیسیونی به نام «کمیسیون تعویض املاک» تشکیل دهد.

دولت در سال ۱۳۱۱ لایحه «تعویض املاک سران ایلات و عشایر» مبنی بر اینکه «دولت در صدد است که املاک و علاقه بعضی اشخاص را در بعضی نقاط با املاک دولتی در نقاط دیگر معاوضه نماید و برای تهیه مقدمات امر و اعزام مأمور و مقوم و سایر مخارج اعتباری برابر ۱۸ هزار تومان تقاضا دارد.» را به مجلس برد. بر این مبنا املاک رؤسا و خوانین ایلات و عشایر را ضبط کرده و ورثه رؤسا یا مالکین آنها را مجبور به فروش زمین به دولت می‌کردند و به جای آن املاک پراکنده‌ای در دیگر نقاط ایران به آنها می‌دادند تا از قدرت اقتصادی و حیثیت اجتماعی آنان بکاهند. گرچه در بندی از لایحه فوق‌الذکر که به صورت قانون درآمد، پیش‌بینی شده بود: «در صورتی که درآمد ملک واگذار شده کمتر از قبلی بود، مابه‌التفاوت آن باید جبران می‌شد.» ولی در عمل، قانون فوق به درستی اجرا نمی‌شد.

برخی از رؤسای ایلات و عشایر که تا سقوط رضاشاه، از فراز و فرود حوادثی که بر آنان گذشت، به سلامت عبور کردند، از هرج و مرج به وجود آمده استفاده کردند و تا جایی که توانستند هم زمین کوچکی را که به عنوان عوض به آنها داده بودند و هم معوض را گرفتند که روزنامه‌های نیمه دوم سال

۱. سازمان اسناد ملی اصفهان، سند شماره ۲۹۱۰۰۳۶۳۰۰، ص ۵۸.

۱۳۲۰ حکایت‌گر برخی از این رخدادها هستند.

توجیه دولت از معاوضه املاک سران ایلات و عشایر را می‌توان از زبان منصور، وزیر داخله بازگو کرد که علت راه آن دانسته است که «مجبور نباشند در محیط سابق بمانند و داخل قضاهاهی شوند» ولی با توجه به شورش عشایر فارس اظهار تأسف می‌کند که متأسفانه معلوم می‌شود باز خیالاتی در سر دارند و دولت اسناد و مدارک قطعی دال بر ارتباط تحریک سران قشقائی با افراد ایل خود علیه دولت مرکزی دارد.^۱

بر اساس اطلاعاتی که از اسناد می‌توان دریافت، سیاست تعویض املاک بیشتر سران ایل بختیاری را مورد هدف قرار داده بود. لذا روند اجرا این سیاست را عمدتاً با بررسی اسنادی که درباره تعویض املاک سران ایل بختیاری موجود است، پیگیری می‌نماییم. برای اجرای سیاست معاوضه املاک بختیاری‌ها، ابتدا خوانین بختیاری ملزم به نوشتن «اظهارنامه‌ای» از املاک خود می‌شدند برای مثال در سال ۱۳۰۷ خوانین بختیاری مجبور شدند برای اظهارنامه املاکشان در خوزستان نماینده‌ای به دولت معرفی کنند. در مرحله بعدی برای معاوضه املاک دو مسئله لازم بود: یکی در دست داشتن فهرستی از اسامی خوانین و حدود املاک آنها و دیگری ارزیابی املاک به منظور معاوضه با املاک دیگر، این هر دو به زمانی طولانی نیاز داشت که گاه رضاشاه با صدور دستوری درباره ضبط و تعویض املاک، آهنگ این برنامه را سرعت می‌بخشید.

برای نمونه رضاشاه برای تضعیف موقعیت اقتصادی خوانین بختیاری دستور ضبط «کلیه دهات بختیاری»^۲ که در گستره وسیعی از اصفهان تا خوزستان، امتداد داشت را صادر کرد تا به جای آن املاکی در کاشان و بلوک خار و رامین و آذربایجان به آنها بدهند. که برخی از این املاک مرغوبیت املاک ضبط شده بختیاری‌ها را نداشت و برخی املاک معوض بسیار دور از خاستگاه ایل بختیاری بود.

رضاشاه همچنین دستور «مصادره دهات قشقائی‌ها در فارس و واگذاری چند دهه خالصه در خراسان و تعویض املاک آنها با بختیاری‌ها»^۳ را داده بود.

برای اجرای این دستور اقداماتی صورت گرفت که به چند نمونه از آن اشاره می‌شود؛ در سال ۱۳۱۳ املاک عده‌ای از خوانین بختیاری با قشقائی^۴ معاوضه شد بدیهی است اجرای این برنامه کینه‌های نهفته

۱. عباس مسعودی: اطلاعات در یک ربع قرن، تهران: موسسه اطلاعات، ۱۳۲۹، ۹۵.

۲. برای آگاهی بیشتر نک: سازمان اسناد ملی ایران، به سند هفت برگی با شماره سند ۲۴۰۰۱۷۶۷۵ و شماره فیض ۳۰۶۰۱۳، که درباره لزوم معرفی نماینده برای ثبت اظهار نامه ملکی از طرف رؤسای بختیاری در مورد املاکی که در خوزستان داشتند، است.

۳. برای اطلاع بیشتر، نک: سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۲۴۰۰۰۶۸۳۶ به شماره فیش ۰۱۲۹۰۰۳۸-۲۷-جمالزاده، ص ۷۰.

۴. برای آگاهی از تحلیل این موضوع نک: سازمان اسناد ملی ایران، سند چهل و چهار برگی با شماره ۲۴۰۰۰۶۷۳۶ و ش فیش

میان دو ایل رقیب را تحریک کرده و ویژگی جدیدی به دعای و ستیزه‌های آن دو ایل می‌بخشید. املاک برخی از مالکین بختیاری با خالصجات فارس به این نحو تعویض شد، که دولت «هیئتی را جهت ارزیابی املاک خالصجات»^۱ به فارس فرستاد تا ترتیب معاوضه آن با املاک بختیاری‌ها در اصفهان داده شود. همچنین، دولت برای عملی ساختن برنامه معاوضه املاک بختیاری‌ها اقدام به تأسیس کمیسیون‌هایی به نام «کمیسیون تعویض املاک بختیاری‌ها» که متشکل از فرماندار اصفهان، روسای داور عدلیه، مالیه، شهربانی بود، می‌نماید. بنا به ادعای اسناد موجود دولتی، یکی از وظایف این کمیسیون بررسی «هویت خریداران املاک روسا بختیاری»^۲ و «بررسی صلاحیت» آنها بوده است.

برای مثال چنانچه از متن یکی از این اسناد که تاریخ ثبت آن ۱۸/اسفند/۱۳۱۶ است، برمی‌آید که ورثه محمدرضا بختیار (سردار فاتح)، به وکیل خود اجازه فروش قسمتی از املاک خود در چهار محال بختیاری و لنجان از جمله «ملک بن»^۳ رامی‌دهندملکی که رعایای ده «بن» خواستار خرید آن بودند و بنابراین (حسین جدی) وکیل بختیاری‌ها نامه‌ای برای اداره مالیه نوشته و تقاضا کرد که صورت وضعیت ملک بن و همچنین مزرعه باغ چشمه و رمضان آباد که صفابخش یکی از صرافان اصفهان خواستار آن بوده است، را به دفتر رسمی بدهند که بتوان معامله نمود.^۴ در نهایت در جلسه ۱۶/مرداد/۱۳۱۷، با حضور اعضا کمیسیون تعویض املاک بختیاری‌ها در فرمانداری اصفهان، پیشنهاد در تاریخ حسین جدی نماینده ورثه محمدرضا ۸/تیر/۱۳۱۷ راجع به فروش شش دانگ مزرعه باغ چشمه و چهاردانگ مزرعه رمضان آباد، قرائت شده و کمیسیون سه نفره نام‌های «سیف‌الله سلیمانی، نعمت‌الله ترابی، عباس کرکوندی را برای خریداری املاک مزبور صالح دانسته و موافقت می‌نمایند»^۵

تا سال ۱۳۲۰، همچنان مکاتبه بین مقامات اداره مالیه با فرمانداری اصفهان مبنی بر ذکر اسامی خریداران املاک بختیاری‌ها جهت بررسی صلاحیت آنها برقرار بود که این امر نشان‌گر اهمیت جایگاه وزارت داخله و ادارات تابعه مثل فرمانداری در فرایند تصمیم‌گیری در سالهای پایانی رضاشاه برای مثال در یکی از این مکاتبه‌ها که در ۳/تیر/۱۳۲۰ از سوی عبدالله کامکار، رئیس اداره مالی اصفهان به فرماندار اصفهان ارسال شده است چنین می‌خوانیم:

«چون آقایان استیفان خانانیا و جوجان خانانیا می‌خواهند شش دانگ مزرعه شاه بلاغی واقع در

۱. درباره گزارش‌ها، مکاتباتی که بین هیئت اعزامی بررسی خالصجات فارس و معاوضه آن با املاک خوانین بختیاری در اصفهان با مقامات دولتی مربوط نموده است نک: سازمان اسناد ملی ایران، سند صد و پنجاه و چهار برگی به شماره سند ۲۳۰۰۰۸۴۶، که در سال ۱۳۱۸ تنظیم شده است -

۲. برای اطلاع بیشتر نک: سازمان اسناد ملی ایران، سند ۲۹۱۰۰۳۶۳۸، به تاریخ ۱۳۱۶/۶/۲۹.

۳. برای اطلاع بیشتر نک: سازمان اسناد ملی ایران، سند ۲۹۱۰۰۳۶۳۸ به شماره فیش ۰۰۲۰۰۰۰۱، به تاریخ ۱۳۱۶/۲/۱۸.

۴. برای اطلاع بیشتر نک: سازمان اسناد ملی ایران، سند ۲۹۱۰۰۳۶۳۸ به شماره فیش ۰۰۲۰۰۰۰۱، به تاریخ ۱۳۱۶/۲/۱۸.

چهار محال، ملک مورد تعویض آقای غلامحسین بختیار را خریداری نمایند، متمنی است صلاحیت آقایان نامبرده را برای خرید ملک مزبور در کمیسیون صلاحیت به خریداری املاک بختیاری مطرح فرموده و نتیجه را اعلام فرماید.^۱»

با بررسی اسناد دولتی می‌توان به نفوذ نهادها و مقام‌های نظامی در تصمیم‌گیری برای ایلات و عشایر و بالاخص رؤسای آنها پی برد. برای نمونه از متن مراسله‌ای که کفیل مالیه اصفهان، جواد آژیر برای اداره فرمانداری اصفهان ارسال نموده است، روشن می‌شود که کمیسیون تعویض املاک بختیاری‌ها بر اساس «صورت اسامی رؤسا بختیاری که اداره ارتش اصفهان» در اختیار آنها می‌گذاشته است، اقدام به ارزیابی و معاوضه املاک رؤسای بختیاری می‌کرده است تا آنها «به نحو مقتضی»^۲ به موضوع رسیدگی نمایند؛ که این امر برای نظامی‌ها امکان اعمال نظر را فراهم می‌کرده و ناگفته پیداست که یکی از ملاک‌های اثرگذار در ارزیابی از املاک بختیاری‌ها مشارکت و عدم مشارکت در شورش ضد حکومتی ایلات و عشایر در ۱۳۰۸ بوده است.

صرف نظر از مداخله جوئی نظامی‌ها، اجرای برنامه تعویض املاک به سادگی میسر نبود زیرا علاوه بر نیاز به کارشناسانی که به مسئله زمین و همه اطلاعات مربوط به آن از جمله تأمین آب، مرغوبیت و عدم مرغوبیت آن وقوف داشته باشند؛ معاوضه املاک، مستلزم یک زمان نسبتاً طولانی با مجربانی انعطاف‌پذیر بود؛ اما اغلب چنین ملاحظاتی در نظر گرفته نمی‌شد و دولت در اجرای سیاست تضعیف و تحقیر و به حاشیه راندن رؤسای ایلات و عشایر اصرار می‌ورزید و آتش این ناشکیبایی را برخی از مجریان نظامی و غیرنظامی سودجو، شعله‌ورتر می‌ساختند؛ بنابراین وجود درگیری بین خوانین و رؤسای ایلات و عشایر با نیروهای دولتی بر سر این موضوع اجتناب‌ناپذیر می‌شد.

از محتوای اسناد برمی‌آید خوانین بویر احمدی و بختیاری با نیروهای دولتی بر سر «ضبط و تعویض املاک»^۳ شان درگیری گسترده‌ای پیدا کردند.

حتی ورثه خوانین بختیاری در اعتراض به تعویض املاکشان با املاکی نامناسب و دور از انتظار آنها در سال ۱۳۱۶ اقدام به «تخریب عمارات و املاک و قطع اشجار»^۴ نمودند. اما با وجود دولت مطلق مدرنی که نه اجازه به کانون‌های پراکنده قدرت مثل رؤسای ایلات و عشایر می‌داد که به بازسازی ارکان قدرت خود بپردازند و نه فرصت ادامه حیات ایلی و عشیره‌ای که آن را در تضاد با جریان رو به

۱. همان سند.

۲. سازمان اسناد ملی اصفهان، نامه کفیل مالیه اصفهان به فرماندار اصفهان به تاریخ ۱۳۱۷/۱/۹ به شماره سند ۲۹۱۰۰۳۶۳۸ و شماره فیش ۰۰۲۰۰۰۰۱.

۳. نحوه انعکاس این درگیری در اسناد دولتی نک: سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۲۹۳۰۰۳۲۶۵.

۴. برای آگاهی از نحوه واکنش ورثه بختیاری به این سیاست نگاه کنید: سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۲۹۱۰۰۱۱۵۷ به شماره فیش ۰۰۰۴۰۱۶۵.

رشد نوسازی در ایران تلقی^۱ می‌کرد، آن مقابله‌جویی‌ها، چندان به درازا نکشید.

اسنادی از اواخر این دوره در دست است که نشان می‌دهد خوانین و مالکین چهارلنگ بختیاری در سال ۱۳۱۷ ناگزیر از «تعویض املاک خود» شدند^۲ و خوانین و مالکین بختیاری در خوزستان در همین سال به «فروش و تعویض املاک»^۳ خود تن در دادند، رؤسای ایلات و عشایر تنها به این می‌توانستند دل خوش باشند که دولت خودکامه پهلوی، اقدام به تأسیس کمیسیون‌هایی مانند کمیسیون تعویض املاک نموده است که در آن «به دعاوی ملکی»^۴ رؤسای ایلات و عشایر و احیاناً بازگرداندن املاک به رؤسا رسیدگی می‌شود. دل خوشی که پس از سقوط رضاشاه و در دهه اول پادشاهی محمدرضا شاه با پیگیری و سماجت برخی از مالکین ایلی و عشیره‌ای یا فرزندان آنها تا اندازه‌ای جنبه واقعیت به خود گرفت.

احتمالاً بر اثر شکایت خوانین بیرانوند که املاک آنها در لرستان با خالصجات دولتی در مکران بلوچستان تعویض شده بود، دولت در سال ۱۳۱۳ تصویب نمود که از محل اعتبار مخارج غیرمترقبه «وامی به خوانین بیرانوند» اعطا گردد،^۵ که از اجرا این تصویب‌نامه دولتی برای طایفه‌ای که به طولانی‌ترین و سخت‌ترین مقاومت‌ها در مقابل ارتش در دهه اول پادشاهی رضاشاه اقدام کرد، اطلاع دیگری در دست نداریم.

سیاست تعویض املاک خوانین و روسا ایل قشقائی به این نحو درباره آنها اجرا شد که در حالی که صولت‌الدوله قشقائی و پسرش در زندان رضاشاهی به سر می‌بردند، املاک آنها در فارس ضبط و در «ورامین و توابع تهران» عوض آن به آنها داده شد.

حتی قوام‌الملک شیرازی رئیس انتصابی ایلات خمسه فارس نیز از برنامه مصادره و تعویض املاک استثناء نشد و زمانی که پس از شورش عشایری فارس مورد بی‌مهری رضاشاه واقع شد، بنا به ادعای علی اصغر حکمت، در زندان قوام‌الملک با «طوع املاک خود را به شاه پیشکش کرد تا در امور معارف کشور به مصرف برسد. ولی رضاشاه ضمن تحسین عمل قوام‌الملک، اجازه تصرف در آن اموال را نداد»؛^۶ که اگر گفته حکمت درباره پیشکش اموال از سوی قوام‌الملک با میل و رغبت به رضاشاه جای

۱. در این سند وضعیت روسا چهارلنگ و واکنش آنها نسبت به تعویض املاک آمده است: سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۲۹۱۰۰۲۸۵۶ به شماره فیش ۰۰۱۴۰۰۶۳.

۲. برای آگاهی از املاک خوانین در خوزستان و شیوه دستیابی دولت به این املاک نک: سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۲۴۰۰۲۶۲۳۵.

۳. سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۲۴۰۰۲۶۲۳۵.

۴. برای اطلاع از عملکرد این کمیسیون نک: سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۲۹۱۰۰۳۶۳۸۰ به شماره فیش ۰۰۲۰۰۰۰۱.

۵. همان، سند شماره ۲۴۰۰۱۵۹۶۸ به شماره فیش ۰۲۹۱۰۱۹۵.

۶. علی اصغر زرگر: تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضا شاه: مترجم کاوه بیات، تهران، پروین، ۱۳۷۲.

تأمل نداشته باشد ولی این موضوع که رضاشاه بر میل سرکش زمین خواری خویش غلبه کرده باشد، جای شگفتی بسیار خواهد داشت.

۳- انتقال ۳ درصد سهم نفت خوانین بختیاری به دولت

اکتشاف تولید و صدور نفت در دو دهه نخست قرن بیستم، پدیده نوینی در تاریخ ایران به شمار می‌رفت که به تدریج تقریباً بر کلیه ابعاد اقتصاد سیاسی پرتو افکند. بروز تخلقاتی از سوی شرکت نفت ایران و انگلیس و سیاسی شدن این مؤسسه اقتصادی پس از آنکه انگلیسی‌ها سهامدار عمده آن شدند و به خصوص وقوع جنگ جهانی اول که بیش از پیش اهمیت نفت را آشکار ساخت و علل و عواملی دیگر سبب شد که دولت پهلوی اقدام به لغو قرارداد و تجدید آن در سال ۱۳۱۲ خ/ ۱۹۳۳ م^۱ نمایند. احتمال می‌رود رضاشاه شخصاً در قضایای مربوطه به واقعه لغو قرارداد داری با موضوع دریافت سهم بختیاری‌ها از شرکت نفت ایران و انگلیس درگیر شده باشد و با آن افکار بیگانه‌گریز و سوء ظنی که به روابط سران ایلات و عشایر با قدرتهای خارجی داشت، در صدد پایان بخشیدن به این ارتباط خارجی‌ها با رؤسای ایل بختیاری برآمده باشد.

انگلیس با توجه به ناتوانی دولت قاجار در تأمین امنیت پرسنل و تأسیسات خود، با قدرتهای محلی مثل سران ایل بختیاری و شیخ خزعل که حوزه‌های نفتی در مناطق سکونت آنها واقع بود، وارد گفتگوی مستقیم شدند که آنها در ازای حفاظت از لوله و تأسیسات شرکت نفت از انگلیسی‌ها مقرری دریافت کنند.

به گفته جمال‌زاده: «به موجب قرارداد جداگانه هر کمپانی که در داخل اراضی بختیاری برای اخراج نفت تأسیس شود، صدی سه باید به خوانین بختیاری بدهد، برای تسهیل عملیاتی این قرارداد، یک شرکت امدادیه با سرمایه ۴۰۰,۰۰۰ لیره انگلیس تأسیس شده موسوم به «شرکت نفت بختیاری» برای اینکه عملیات را از آن یک میل مربع به مابقی اراضی بختیاری توسعه دهد.^۲

انگلیس حتی در جنگ جهانی اول، «مقادیری مهمات و تسلیحات در اختیار خوانین بختیاری و شیخ خزعل، که در عملیات انگلیس در بین‌النهرین طرف آنها را گرفته بود، گذاشتند»^۳ تجهیز سران ایلات به سلاح‌های خارجی علاوه بر برخورداری از عواید نفت، باعث افزایش توان اقتصادی و سیاسی

صص ۲۷۹-۳۳۰.

۱. محمد علی جمالزاده: گنج شایگان اوضاع اقتصادی ایران، زیر نظر ایرج افشار از نسخه چاپ برلین، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۶، ص ۷۰.

۲. زرگر، پیشین، ص ۴۴.

۳. در گزارش کمیته دفاع امپراطوری، شرح مفصلی از تدابیر لازم برای حفاظت از حوزه نفتی جنوب ایران ارائه شده است، زرگر، ص ۱۰۹.

سران ایل بختیاری و شیخ خزعل می‌شد؛ ولی انگلیسی‌ها با مهارت ترتیبی داده بودند که دولت ایران بختیاری‌ها و شیخ خزعل هر یک از حفظ آرامش منطقه سودی ببرند و برای برهم زدن آن کارشکنی نکنند ساده‌ترین ترتیبی که اتخاذ کرده بود این بود که «دولت ایران ۱۶ درصد از عواید حاصله از نفت استخراج شده را دریافت می‌داشت و بختیاریها ۳ درصد از سود خالص حاصله از نفتی که در منطقه آنها استخراج می‌شد را به انضمام برخی عواید دیگر دریافت می‌داشتند در حالیکه شیخ محمدره (خزعل) علاوه بر سهامی از شرکت نفت وجه‌الاجاره اراضی خویش را دریافت می‌داشت و در عین حال از رونق تجارت نیز بهره‌مند می‌شد.»^۱

در سال‌های نخست استقرار قدرت رضا شاه، اقتدار او از جانب ایلات کرد، لر و بختیاری و ایلات جنوب مورد تهدید قرار گرفته بود، یعنی عمدتاً در مناطقی که انگلستان از لحاظ سنتی دارای منافع اقتصادی شناخته شده بود. بنابراین از زمانی که رضاشاه بر اریکه قدرت تکیه زد و قادر به تأمین امنیت در سراسر ایران و در مناطق نفت‌خیز شد، انگلیسی‌ها سیاست خود از گفتگو و معامله با قدرت‌های محلی را به پشتیبانی از دولت مرکزی قوی تغییر داد. مثل خوانین بختیاری و سران عرب به همین دلیل انگلیسی‌ها با واقعه دستگیری شیخ خزعل و انتقال سهم نفت بختیاری‌ها به دولت مرکزی منفعلانه برخورد کردند؛ زیرا به این نتیجه نهائی رسیده بودند که دولت مرکزی ایران با هدایت و کنترل رضاشاه مؤثرتر از خوانین و سرکردگان ایلات و عشایر قادر به تأمین منافع آنها است. به این ترتیب گره خوردن سیاست عشایری رضاشاه با منافع انگلیسی‌ها در ایران نه تنها به زیان رضاشاه و به عامل بازدارنده تبدیل نشد که رضاشاه در کلیات سیاست عشایری همراهی انگلیسی‌ها نیز برخوردار گشت.

با وجود تغییر سیاست انگلیس، گویا این مسئله با ناباوری شیخ خزعل و خوانین بختیاری رو به رو شد؛ زیرا در واقعه غلبه رضاخان به شیخ خزعل در آستانه سلطنت، خوانین بختیاری علیه دولت مرکزی به شیخ خزعل پیوستند، و این تغییر را جدی نگرفتند.

در سفرنامه خوزستان دیدگاه رضاخان درباره ناچاری خوانین بختیاری، این چنین بازتاب یافته است: «همین خزعل و والی پشتکوه و خوانین بختیاری، و همین ایلات جنوب و غرب که امروز نقشه خود را برای تزلزل من طرح‌ریزی کرده و به نام «قیام سعادت» به شرارت و فساد و کندن ریشه مملکت مشغول‌اند، سالیان دراز است که حق حاکمیت خود را نسبت به دولت ایران محفوظ داشته، اکنون که مرا در مقابل خود می‌بینید جز به کار بردن تمام قوا و دفاع از مالکیت مطلقه خود چاره‌ای ندارند.»^۲ به اعتبار اظهارات فوق رضا خان از همان دوران نخست وزیری چنین می‌اندیشیده است که خوانین بختیاری برای استقلال عمل از حکومت مرکزی تلاش می‌کنند و دریافت حق سه درصدی سهام

۱. سفرنامه خوزستان رضا شاه کبیر، ص ۹۶.

۲. جعفرقلی‌خان سردار اسعد: خاطرات سردار اسعد بختیاری، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر، ۱۳۷۲.

نفت و پیوند منافع آنها با انگلیسی‌ها ابعاد جدیدی به این استقلال عمل می‌بخشد و لذا یکی از راه‌های استحاله قدرت آنان به سود قدرت دولت مرکزی در هم شکستن چنین نقطه اتکائی بوده است و احتمال می‌رود از همان سالهای نخست درصدد حصول این مقصود بوده باشد و وقایع مربوط به ماجرا لغو قرارداد داریسی او را مصمم کرده باشد که در سال ۱۳۱۷-۱۳۱۸ با انتقال سهم نفت به دولت کار را یکسره سازد.

گذشته از تغییر سیاست انگلستان و پشتیبانی از نهادها و نیروهای مرکزگرا که زمینه انتقال سهم نفت خوانین به دولت مرکزی را فراهم کرد، از دیگر زمینه‌های انتقال سهام نفت را خود بختیاریها فراهم کردند. یعنی اغلب طی این سال‌ها بر سر نحوه تقسیم منافع نفت بین سرکردگان ایل بختیاری اختلاف به وجود می‌آمد و رضاشاه با دقت و ظرافت از آن شکاف‌های به وجود آمده به سود منافع دولت مرکزی بهره برد. سردار اسعد در خاطرات خود به بروز اختلافات بین خوانین ارشد بختیاری در تقسیم منافع این چنین اشاره می‌کند: «منافع نفت بین خوانین تقسیم شد. سردار محتشم خیال تعدی زیاد بر شرکاء خود دارد. من حمایت می‌نمایم از شرکاء تا چه پیش آید.»^۱

بنا به اظهار سیف‌پور فاطمی که برادرش سمت نوعی وکیل، برای املاک بختیاری‌ها را برعهده داشت، در ازای گرفتن سهام نفت از بختیاری‌ها، ارزش ریالی آن محاسبه و به خوانین پرداخت شده است.

سیف‌پور فاطمی در باره سهام نفت مرتضی قلی خان بختیاری می‌نویسد: «در قسمت سهام نفت معامله کاملاً به زیان او تمام شد. چرا که هر ساله ۳ درصد سهام به ارشد اولاد خانواده ایلخانی و حاج ایلخانی پرداخت می‌شد، مرتضی قلی خان متصدی سهام اولاد ایلخانی بود. برحسب دستور رضاشاه وزارت دارایی مأمور شد که سهام را از آنان تحویل گرفته و بهای آن را به ریال بپردازد، بهایی که دولت پرداخت کرد کمتر از یک دهم ارزش آن در بازار آزاد بود.»

درباره اهداف دولت از وادار نمودن سران بختیاری به انتقال سهم نفت، به عنوان یک شیوه اقتصادی سلب قدرت از ایلات و عشایر، آرا و تحلیل‌های متفاوتی ارائه شده که از این بحث خارج می‌باشد با این حال به نظر می‌آید که پرداخت ۳ درصد از سهام نفت به بختیاری‌ها از سوی شرکت نفت، این ایل را به کارگزاران مطیع انگلیسی‌ها در ایران تبدیل کرده بود و دولت پهلوی چاره را در انتقال این سهم به دولت و فرمانبردار ساختن ایل بزرگ بختیاری دانسته بود.

در هر حال، درباره پیامدهای خط مشی اقتصادی دولت پهلوی در محدود نمودن قدرت خوانین ایلی و عشیره‌ای، به درستی نمی‌توان وارد بحث شد؛ چرا که شواهد امر حکایت از آن دارد که دولت تنها درصدد آن بود که ساخت و بافت حیات ایلی و عشیره‌ای را در هم شکنند اما، برنامه منسجم و مشخصی

۱. سیف‌پور فاطمی، پیشین، ص ۸۷۴.

را به جای آن طراحی نکرده بود و بار دیگر «اندیشه تخریب» بر «اندیشه سازندگی» در یک برنامه شتاب‌زده دولتی غلبه تلخی یافت. دولت شبه مدرن پهلوی عمدتاً می‌دانست که چه عناصری را در حیات ایلی و عشیره‌ای بر نمی‌تابد و برای نمونه دارائی منقول و غیرمنقول سران ایلات و عشایر را آسیمی جدی برای سیاست تمرکز گزائی خود می‌دید و چاره را در تهاجم مستقیم به ساختار و بافت سنتی قدرت آنان به بهانه مدرن سازی و از راه مصادره و یا معاوضه اجباری املاک می‌دید. و بنابراین ابعاد جدیدی را بر تعارضات دولت پهلوی با ایلات و عشایر افزود.

دولت پهلوی بقای قدرت‌های محلی و ادامه ساختار سنتی قدرت در جامعه عشایری را مغایر با خواست تشکیل یک ملت همگون و همسان می‌دید. اما در نهایت نه تنها قادر به تأمین یکپارچگی ملی نشد که نوعی شکاف اجتماعی در جامعه ایران به وجود آمد که در آن جامعه عشایری خود را در جایگاه مطرودینی می‌دید که با ناشکیبائی و خشونت با آنها برخورد شده و به مقتضیات زندگی ایلی و عشیره‌ای در خط مشی عشایری دولت بی‌اعتنائی صورت گرفته است.

تهاجم مستقیم دولت به سرکردگان ایلی و عشیره‌ای، سران ایلات و عشایر را به مواجهه‌جویی با خواست‌های دولت سوق داد و آنها را مترصد اوضاع نمود تا به محض سقوط رضاشاه در صدد باز آفرینی قدرت پیشین بر آیند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی